جایگاه حکم حاکم در اثبات هلال

شاگرد: از نظر حضرتعالی، شارع این مشکل را به چه صورت مدیریت می‌کند؟ جمع‌بندی فرمایش شما این شد که این روایت اختلاف فعلی را می‌گوید. خب موردی را که من عرض کردم به چه صورت می‌شود؟ یعنی مظنه اختلاف است و دو نفر شهادت می‌دهند و حاکم هم کار را تمام می‌کند، اما کامل بهتر این است که این اختلاف صورت بگیرد. شارع این را به چه صورت مدیریت می‌کند؟

استاد: مدیریت شارع به این صورت است: می‌گوید اگر بالفعل اختلاف نشد، می‌بینیم همه می‌پذیرند. شارع هیچ مشکلی ندارد. نمی‌گوید حکم حاکم شرع خلاف شرع است. چرا؟ چون مظنه این است که اختلاف کنند، اما می‌گوید مشروع است و اختلاف نشد. چرا نشد؟ چون شارع به مطلوب خودش رسید. مطلوب شارع چه بود؟ تحقق امتثال صیام شهر مبارک به نحو مجتمع مسلمین. همه به‌عنوان روز اول ماه مبارک روزه می‌گیرند. در اینجا شارع به مقصود خودش رسیده است. با دو شاهد عادل حاکم حکم کرد و شارع هم به مقصود خودش می‌رسد. روشن روشن است که اختلاف بالفعل نشده است. چرا بگوییم غیرمشروع است؟! اما شما می‌فرمایی حتماً مظنه اختلاف هست، خب می‌گوییم باشد. در مظنه اختلاف بودن که شارع قید نزده. روایت او می‌خواست اختلاف بالفعل را بگوید. بله، اگر قید آن روایت، صرف مظنه بود حرف شما درست است. لذا من عرض کردم در برخی از جاها دخالت دادن مظنه، موافق حکمت تقنینی است و مزاحم هم ندارد. اما در اینجا فی حد نفسه، به مظنه اختلاف رسیدن خوب است. اما اگر بخواهیم با سائر قوائد آن را قید بزنیم و این را کنار بزنند، خلاف حکمت است.

شاگرد: عرض من در جایی است که اختلاف بعداً بالفعل می‌شود. مثلاً فرض کنید آنها نماز عید را می‌خوانند و بعد شاهدها می‌گویند چرا شهادت می‌دهید که ماه رمضان تمام شد؟! بلکه امروز روز سیام است.

استاد: یعنی فردای آن اختلاف می‌شود؟

شاگرد: یعنی بعد از حکم اختلاف می‌شود.

استاد: من در این مشکلی ندارم. ببینید اگر یادتان باشد عرض کردم، آن چه که اصل مقصود شارع است، این است. اینجا باب قضا نیست. در باب قضا می‌گوییم وقتی قاضی حکم کرد دیگر نمی‌شود نقض الحکم کرد. تمام شد. اما در مانحن فیه قضاوت نیست، بلکه شهادت حسبیه است؛ ثبوت یک حکم شرعی و حکم الله است. حکم الله‌ای غیر از موارد قضاوت و حقوق الناس است. در اینجا ما هیچ مشکلی نداریم که حتی اگر حاکم شرع حکم کرد ولی بالفعل در مجتمع اختلاف باقی ماند، یعنی قرار نیست الآن حکم این حاکم در بدنه مسلمین بماند؛ فردا بخشی از مردم روزه می‌گیرند و بخشی نمی‌گیرند. فردا بخشی عید می‌گیرند و بخشی نمی‌گیرند. اگر قرار باشد به این صورت باشد فایده‌ای ندارد. چرا؟ چون حکم قضا نیست. اینجا نیامده قضاوت بکند تا مسائل نقض حکم و حرف‌هایی که در اینجا داریم بیاید. اینجا حکم حاکم، یکی از طرق ثبوت شهر است.

طرق را ردیف کنید؛ بحث مفصلی دارند که در کتاب رؤیت هلال هم چندین رساله آورده‌اند. بحث سنگینی است؛ «هل یثبت الشهر بحکم الحاکم ام لا؟». عده‌ای حسابی مخالف هستند و می‌گویند در ماه مبارک اصلاً حاکم حکمی نمی‌کند. یعنی اینجا که قضاوت نیست. در قضاوت که مشکلی ندارند. حتی اگر قاضی و حاکم نمره اول هم باشد، برخی از فقها می‌گویند در ثبوت شهر حکم حاکم، حجیت ندارد. من می‌خواهم این را عرض کنم. یعنی کسی هم که حکم حاکم را قبول دارد، آن را از طرق ثبوت شهر می‌داند. نه اینکه کار را تمام کند. لذا اگر حکم کرد اما آن چه که مطلوب شارع از میقاتیت و اتحاد کل بلد در صیام است نشود، این حکم او کـ«لاحکم» است.

شاگرد: در ذهن شریف شما چیست؟ یعنی اگر بخواهیم این را مدیریت بکنیم باید چه کار کنیم؟

استاد: من عرض کردم وقتی قرار شد بدنه مسلمین و بلد اتحاد نکنند، حتماً روزه نگیرند. یعنی شارع مدیریت کرده و می‌گوید: ای بلد مسلمین اگر قرار است فردا اختلاف بمانند من شارع به شما می‌گویم من از حکم ثبوتی خودم گذشتم؛ شما در مقام عمل استصحاب کنید. حتماً به‌عنوان ماه مبارک روزه نگیری. چقدر مدیریت راحت و خوبی است!

43:46

شاگرد۲: حتی در بستری که اختلاف در تحلیل هست، به این صورت می‌فرمایید؟

استاد: نه، اختلاف در تحلیل فرق می‌کند. همه زحماتی که ما می‌کشیم برای همین است. اینجا تفاوت می‌کند. همه بحث ما در همین تحلیل است.

شاگرد۳: شهادت اثنین برای غیر حاکم در مظنه اختلاف به چه صورت است؟

استاد: مثلاً بینه برای زید قائم می‌شود و برای سائر بلد، قائم نمی‌شود و مظنه اختلاف هم هست؛ ما به‌عنوان ادله‌ای که در شرع داریم و واضح است و از آن عدول نمی‌کنیم، می‌گوییم برای شخص شما ثابت است. مثل رؤیت است. ببینید مسائل شرع روشن است. اما برای بلد مسلمین و اعلام آن، ثابت نمی‌شود. شارع می‌گوید ای بلد مسلمین درجایی‌که مظنه اختلاف هست، من شارع قطعاً از شما نمی‌خواهم؛ به‌عنوان صیام اول شهر مبارک. اگر به ضوابط آن خوب فکر کنید، می‌بینید مسائل شخصی اصلاً در تصادم قرار نمی‌گیرد. چرا در تصادم قرار نمی‌گیرد؟ اگر همه آن‌ها هستند؛ اما به‌عنوان ادله‌ای که در شرع داریم و واضح است و از آن عدول نمی‌کنیم، می‌گوییم برای شخص شما ثابت است. مثل رؤیت است. ببینید مسائل شرع روشن است. اما برای بلد مسلمین و اعلام آن، ثابت نمی‌شود. شارع می‌گوید ای بلد مسلمین درجایی‌که مظنه اختلاف هست، من شارع قطعاً از شما نمی‌خواهم؛ به‌عنوان صیام اول شهر مبارک. اگر به ضوابط آن خوب فکر کنید، می‌بینید مسائل شخصی اصلاً در تصادم قرار نمی‌گیرد. چرا در تصادم قرار نمی‌گیرد؟ اگر همه آن‌ها را ثبوتی و عرضی دیدید، در همه آن‌ها متحیر هستید. اما اگر یکی از آن‌ها را ثبوتی کردید و دیگری را مدیریتی امتثال کردید، در خود عالم ثبوت هم طولی و عرضی هست، در عالم مدیریتی امتثال هم طولی و عرضی را هم خوب تصور کردید، جای هر دلیل شرعی در ذهن شما معین می‌شود. وقتی جایگاه آن معین شد معارضه‌ای نمی‌بینید که بگویید این با آن معارض است. همه تلاش ما سر این است.

شاگرد: کلام را نقض کردید به عدم رجوع به «خمسون» در طول تاریخ فقها.

استاد: این یکی از آن‌ها بود.

شاگرد: همین فرمایش نسبت به فرمایش شما می‌آید؛ یعنی حتی در جاهایی که نقل اختلاف شده باز سراغ «خمسون» نرفتند.

استاد: یعنی اختلاف مبنا بوده یا اختلاف موضوع بوده؟

شاگرد: اختلاف در موضوع بوده. مثل همان نقلی که بین عراق و عربستان هست.

استاد: آنکه در یک بلد نبود. ببینید نقض عرض من این است که بگویید در بلد واحد، اختلاف شد و آن اختلاف مربوط به مبانی فقهی نبود؛ صرفاً برای موضوع بود. این اختلاف شد ولی به «خمسون» مراجعه نکردند. و حال آنکه نوعاً به این صورت است؛ خود حاج آقا هم زیاد می‌فرمودند. خود آسید ابوالحسن، مرحوم نائینی به این صورت بودند که همین که دو نفر می‌آمدند می‌گفتند «حَکَمَت». حاج می‌فرمودند آقای نائینی می‌فرمودند «حکمت بانه غدا یوم الغدیر». یعنی در موارد زیادی این موضوعات را در بلد واحد حل می‌کردند. بله، در بلاد متباعد ببیند یا نبیند و اختلاف فتوا باشد، آنها دیگر فرق می‌کند.

شاگرد: در بلادی که متقارب بودند نقل اختلاف می شده یا نوعاً احتمالش می‌رود در بعضی از رؤیتها در بلاد، اختلاف شده و باز هم نقلی از «خمسون» نیست.

استاد: ببینید اگر می‌خواهید حرف من را نقض کنید باید بگویید تاریخ نقل می‌کند که فلان جا به این صورت بوده؛ یعنی اختلافی ماندگار بوده. یعنی نصف شهر روزه را گرفتند و نصف دیگر نگرفتند، آن هم نه به‌عنوان اختلاف فتوای مراجع خود، بلکه به‌خاطر این‌که نفهمیدند ماه هست یا نیست. اگر این جور بیاورید نقض می‌شود. علاوه که در مواردی‌که این‌چنین است راه روشنی در یک بلد دارند؛ آن این است که چون فقها در فقه، بین این‌ها معارضه دیدند و مرحوم شیخ فتوا دادند و دیگران ندادند، فتوای غیرمشهور در بستر بلاد مسلمین و شیعیان، مشهور نبوده. یعنی وقتی هم اختلاف می شده ذهن آنها سراغ این نمی رفته. چون خود شیخ هم آن چه را که من عرض می‌کنم را نفرموده‌اند. تحلیل خود شیخ هم این بوده که کافی نیست. اگر هوا صاف باشد باید پنجاه نفر باشند. به عبارت دیگر تودین کلاس فقه، فتوا و فهم فقیه رهزن این شده که الآن هم که اختلاف می‌کنند این کار را بکنند. چون بین آنها معارضه دیده‌اند. مثل تطوق؛ چرا به تطوق اعتناء نمی‌کنند؟ و حال آنکه روایت دارد. می‌گویید چون فهم فقها از تطوق، معارضه با روایات رؤیت بوده. می‌گویید ای تطوق درست است ای روایات رؤیت. چون این‌ها معارض هستند و اصحاب از روایت تطوق اعراض کرده‌اند، پس تطوق در بدنه متشرعه مشهور نشده است.

حال شما تحلیل را برگردانید. بگویید رؤیت استصحاب است و عمل به آن هم منافاتی با عمل به تطوق به‌عنوان اماره و طریق دیگر ندارد؛ اگر شما این تحلیل را ارائه دادید، بعد جا بگیرد که پس تطوق هم طریق است و با آن چه که اصحاب از روایات رؤیت فهمیدند، معارض نیست، وقتی معارضه کنار برود، هر دوی آنها به‌عنوان طریق می‌آید و به آنها نگاه می‌کنند.

برای فردا روایت بطن نخله را نگاه بفرمایید.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 11:59:43 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:00:40 توسط ... .